

دلایل امکان فهم قرآن و جواز تفسیر اجتهادی

محمد حسین حجتی

چکیده

مسأله‌ای که پژوهش پیش‌رو در پی آن است و از صدر اسلام تا کنون محل تضارب آراء و نظرات زیادی بوده، تبیین فهم پذیری قرآن و دلایل آن و اینکه قرآن کریم برای غیر معصومین (ع) فهم پذیر و قابل فهم و تفسیر است، می‌باشد. بنابراین هدف پژوهش منقح کردن و اثبات نظریه امکان فهم قرآن و جواز تفسیر اجتهادی آن و ارائه استدلال‌ات نو و تقریر مناسب از مستندات و دلایل این نظریه است که با روش تحلیلی، توصیفی و مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفته است و به این نتیجه دست یافته که سرچشمه افکار انحرافی و خرافی در باب عقاید و به دنبال آن، شکل‌گیری گروه‌های تندرو تکفیری و جریان‌های خشونت طلب افراطی و تروریستی، چسبیدن و جمود جاهلانه به ظواهر قرآن و سنت، بخاطر رویکرد فهم ناپذیری قرآن و باور به عدم امکان فهم قرآن و جواز تفسیر اجتهادی آن است که راه درمان این آفت بزرگ ارائه نحوه برداشت جامع نگر از قرآن کریم می‌باشد.

کلید واژه‌ها: امکان، فهم، جواز، تفسیر، اجتهاد، قرآن.

مقدمه

امکان فهم قرآن و جواز تفسیر اجتهادی و دلایل آن، مسئله‌ای است که این مقاله در صدد بررسی آن می‌باشد و اینکه آیا امکان فهم و درک کلام الهی برای غیر معصومین (ع) وجود دارد؟ و اگر امکان فهم کلام الهی وجود دارد آیا فهم و تفسیر اجتهادی قرآن کریم برای غیر معصومین (ع) جایز می‌باشد؟ برای تبیین بیشتر مسئله و نیز ضرورت بررسی آن، باید گفت که مسئله فهم قرآن کریم از صدر اسلام تا کنون محل تضارب آراء و نظرات زیادی بوده و در این رابطه سه تفکر و جریان عمده‌ای (تأویل گرایی، ظاهرگرایی و جریان جامع نگر فهم قرآن کریم) وجود داشته و هر کدام شان تاثیر جدی و مهم بر حوزه های اندیشه اسلامی گذاشته اند، به گونه‌ای که مسلمان همواره با نتایج و پیامدهای مفید و مضر این رویکردها دچار بوده و می‌باشند؛ چنانکه مقاله حاضر نیز به این یافته رسیده که فهم قرآن کریم برای غیر معصوم (ع) ممکن و تفسیر اجتهادی به دلایل محکم و متقن نقلی و عقلی جایز است و اکتفاء نمودن به ظاهر قرآن و جمود بر ظواهر الفاظ دارای پیامدهای زیانبار و غیر قابل جبران می‌باشد. همانگونه که از میان رویکردهای سه‌گانه بالا، بیش از همه، رویکرد ظاهرگرایی و انکار فهم و درک قرآن، آسیب‌ها و مشکلات بزرگی را برای جوامع اسلامی در زمان‌های مختلف ایجاد نموده است. زیرا ظاهرگرایی افراطی و انکار فهم و جواز تفسیر اجتهادی قرآن، از جانب منکرین فهم قرآن، همچون تأویل گرایی بی‌ضابطه به تعطیلی منبع مهم شناخت انسانی (عقل) انجامیده و تالی‌های فاسد زیادی را در

۱. رویکرد تأویل گرایی گسترده که در آن قواعد اولیه لغوی و زبان شناسانه در فهم قرآن نادیده گرفته شده این نوع رویکرد با روح کلی شریعت و اصول و قواعد تفسیر و مبانی مسلم ادبیات عرب منافات دارد؛ نمونه از این انحرافات تفسیری، تأویل هایی است که در آثار صوفیه و باطنیه از آیات قرآن کریم ارائه شده و به تعطیلی اعمال و سلوک عبادی در شریعت دینی منجر گردیده است. رویکرد دوم، تفکر ظاهرگرایی و جمود بر لفظ تنها در فهم قرآن است؛ این جریان که در صدر اسلام در قالب خوارج و در قرون بعدی با رنگ اهل حدیث و در میانه تاریخ اسلام با شعار سلفیت در میان اهل سنت و یا اخباری گری در میان اهل تشیع و در عصر حاضر با خشونت و تکفیر و هابیت رخ نمایانده است، هرگونه تعمق، تفکر، تدبر و اندیشه ورزی عقلی و خرد مداری را در معانی کتاب و سنت منع کرده، هرگونه بحث در اطراف حقایق دینی و عبور از ظواهر کتاب و سنت را ممنوع، بدعت و حرام می‌دانند. رویکرد سوم، رویکرد جامع نگر در فهم قرآن کریم است، که مفسران منصف و قرآن پژوهان شیعی، صاحبان این نوع تفکر هستند؛ اینان عقیده دارند: همانطور که توجه نکردن به ظاهر قرآن و اخبار، آفت اندیشه و خردورزی و نادرست می‌باشد، چسبیدن و انجماد بر ظواهر لفظ نیز، موجب خلل در راه فکر و بالندگی است. محمد باقر، فرضی، نقد و بررسی ظاهرگرایی در فهم قرآن، ص ۲۱-۲۲ ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۷ش. محمود رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۲۱، ناشر: انتشارات: موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۳ش، قم.

میادین فکر، اندیشه و عمل به دنبال داشته است. این جمود و تحجرگرایی و تقید افراطی بر ظواهر و فراتر نرفتن از معانی ابتدایی آیات و روایات، به ویژه در آیه های متشابه به نظریه تجسیم و تشبیه باری تعالی و نسبت های ناروای زیادی منجر شده و در نتیجه به خرافات و انحرافات فکری و کجی های ناصواب و گمراه کننده فراوان در اندیشه و نظر انجامیده و در میدان عمل نیز موجب خلق بلایا و خسارات فراوانی برای جامعه بشری و اسلامی گردیده است. که با اندک دقت در زمینه های فکری گروه های افراطی متوجه می شویم که این گروه های افراطی از لحاظ فکری، متأثر از همین دیدگاه ظاهرگرایی افراطی و عدم فهم پذیری قرآن هستند و سرچشمه این گروه های متعصب، همین ظاهرگرایی جاهلانه و خشک می باشد.

همانطور که امروزه شاهدیم، تفکر ظاهرگرایی در زمان معاصر بیش از همه زمان ها به مرحله عمل و رفتار و کنش های فیزیکی و عملی کشیده شده و این جریان متحجر و بدون درک و بصیرت مورد سوء استفاده دشمنان اسلام و آلت دست آنان قرار گرفته و در قالب جریان سلفیت وهابی و گروه های افراطی و خشن نمود و بروز یافته که رفتارهای تروریستی، خشونت آمیز و انجام انفجارها و حملات وحشیانه، جهان اسلام و تمام بشریت را درگیر لطمات، بلاها و زیان های جبران ناپذیر زیادی نموده اند. (فرضی، ۱۳۷۹ش: ۲۱-۲۲). باتوجه به بیان بالا، آشکارا روشن است که اهمیت و ضرورت بحث فهم پذیری قرآن و تبیین دلایل آن و اثبات اینکه قرآن فهم پذیر است و لازم است به صورت جامع نگر تفسیر و تبیین گردد، تا مانع کج فهمی ها و رفع بلایا و گرفتاری های جهان اسلام باشد، بسیار زیاد و اهمیت موضوع بیش از پیش آشکار می باشد.

بنابراین ضروری است تا رویکرد درست، مناسب و جامع نگر برای فهم و تفسیر قرآن مطرح و عملیاتی گردد و از این رهگذر مسلمانان با رویکرد جامع نگر، درست و صحیح، به درک درست و فهم کامل و نجات بخش از قرآن کریم دست یابد و از انحرافات و کجی های فکری و رفتاری، رهایی یافته و به مسیر رشد و تکامل که اسلام عزیز برای انسان ها ترسیم نموده قرار گرفته و به قله های بلند پیشرفت و توسعه در دنیا، کمال و قرب الهی در آخرت نایل گردند.

۱. مفاهیم و تبیین واژگان

۱.۱. امکان و جواز

امکان، مصدر عربی از باب افعال - به معنی قادر گردانیدن برامری، پابرجا کردن، جای دادن، دست یافتن، آسان و میسر بودن. و در اصطلاح فلسفه: چیزی که وجود یا عدم آن ضروری نباشد یعنی بود و نبودش یکسان باشد مانند انسان و حیوان و نبات و جماد - و تمام موجودات به وجود امکانی - در مقابل وجوب که عبارت از آن است که وجودش ضروری است مانند واجب الوجود. عالم امکان: مجموع انسان و حیوان و نبات و جماد. (حسن عمید، ۱۳۸۶ش: ج ۲: ۲۳۳).

معنی امکان در تحقیق پیش رو این است که از لحاظ وقوعی تفسیر به روش اجتهادی و فهم قرآن آیا شدنی است و انسان‌های عادی توانایی تفسیر اجتهادی و فهم قرآن کریم را دارد یا ندارد؟ یعنی اینکه آیا امکان فهم و تفسیر اجتهادی برای غیر معصومین (ع) وجود دارد و ما می‌توانیم قرآن را به روش اجتهادی تفسیر نمایم آیا تفسیر اجتهادی قرآن برای ما میسر و مقدور می‌باشد؟ که این مطلب یکی از مبانی اساسی و پیش فرض‌های تفسیر اجتهادی قرآن است. و از دو منظر برون دینی و درون دینی می‌شود به آن پرداخت. از آنجا که بحث برون دینی به ویژه با توجه به دیدگاه‌های مطرح شده از سوی برخی دانشمندان غربی، از مبانی تفسیر به شمار می‌آید و بحث گسترده‌ای را می‌طلبد، در این قسمت تنها به بررسی مسئله از منظر درون دینی اکتفاء می‌شود.

طرفی هم در میان دانشمندان مسلمان به طور مستقیم در باب امکان فهم و تفسیر اجتهادی قرآن بحثی مستقل صورت نگرفته است، ولی برخی از مسلمانان مانند: خوارج، اهل حدیث، سلفی‌ها و وهابیت در طول تاریخ و نیز برخی از محدثان شیعه (اخباری‌ها) در مبحث جواز تفسیر به دلیل‌هایی استناد کرده‌اند که مقتضای برخی از آن‌ها عدم امکان تفسیر به طور کلی و یا عدم امکان فهم پذیری و تفسیر بخش عمده‌ای از آیات قرآن است. (رجبی، ۱۳۸۳ش: ص ۲۸). اما منظور از جواز در عبارت جواز تفسیر اجتهادی قرآن کریم، این است که آیا فهم و تفسیر قرآن کریم، ویژه پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) است، یا آنکه دیگران نیز به فراخور توانایی‌های خویش و با شرایط معینی مجازند به تفسیر آیات اقدام نمایند. به عبارت دیگر آیا شرعاً تفسیر اجتهادی قرآن کریم برای غیر معصوم (ع)، جایز است یعنی مشروعیت دارد یا نه؟ آیا مکلفین بعنوان غیر معصوم (ع) از نظر شرعی اجازه دارند که قرآن کریم را با روش اجتهادی تفسیر کنند؟ (رجبی، ۱۳۸۳ش: ۳۱). بنابراین در این‌جا، بحث ما اعم از این

است که جواز به معنی امکان تفسیر باشد یا به معنی جواز شرعی برای تفسیر باشد.

۲,۱. فهم

۱,۲,۱. فهم در لغت

کلمه و واژه «فهم» در لغت به معنای دانستن. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲: ۴۵۹). شناختن و به اندیشه درآوردن چیزی آمده (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ص ۶۱). لغت شناسان کلمه فهم را مقابل و ضد «غباوه» (جهالت، بی خبری و کودنی)، (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶: ۱۳۳) دانسته، و مقصود از آن را شناختن و دانستن با قلب معنا نموده اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲: ۴۵۹). صاحب کتاب التحقيق فی کلمات القرآن در مورد فهم آورده است: فهم عبارت است از ادراک امر از طریق تعقل در یک شیء، چه آن شیء کلام باشد یا موضوع خارجی؛ بنابراین فهم استتاج علمی و ادراک از چیزی شنیدنی یا دیدنی یا مانند آن است و علم اعم از فهم است، براین اساس فهم از طریق تعقل حاصل می شود که آن مقدمه و باعث حصول علم و معرفت می شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۹: ۱۴۸).

۲,۲,۱. فهم در اصطلاح

فهم در اصطلاح همانگونه که در کتب لغت بیان شده از الفاظ علم و ادراک است، که در بیان معنی و ماهیت آن آمده است: «فهم تصور معنا از لفظ مخاطب است» (جرجانی، ۲۰۰۴: ۱۶۹). و گفته شده که آن ادارک خفی و دقیق است؛ پس اخص از علم می باشد زیرا علم، نفس ادراک است اعم از اینکه خفی یا جلی باشد و برای اثبات معنی به آیه شریفه ۷۹ سوره مبارکه انبیاء استناد شده: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ»، (انبیاء/ ۷۹). به این سبب که خداوند در این آیه فهم را به حضرت سلیمان(ع) اختصاص داد و علم را به داوود(ع) و سلیمان تعمیم داد. (عسکری، ۱۴۱۲ق: ص ۴۱۴). علامه طباطبایی فهم را مطلق واکنش ذهن انسان در برخورد با خارج و نقش بستن خارج در ذهن دانسته اند. (بدون هیچگونه قیدی که از طریق کلام باشد یا اشاره، خفی باشد یا جلی). (طباطبایی، ۱۳۸۸: ج ۲: ۲۴۸). با عنایت به آنچه از بیان اهل لغت و مفسران در مورد فهم آمده است، می توان گفت: واژه فهم مترادف با ادراک و نوعی علم است که به وجود آمدن معنای لفظ در ذهن گفته می شود. بنابراین در مقاله پیش رو، مراد از فهم و فهمیدن، کشف کردن و دریافت نمودن پیام ها، گزاره ها و آموزه ها از قرآن است چه از طریق دیدن باشد یا شنیدن و یا راه های دیگر. تنها نکته ای که وجود دارد این است که کلمه فهم اخص از علم و علم عام بوده، فهم

مقدمه و موجب حصول علم و معرفت می باشد. (فرضی، ۱۳۷۹ش: ۴۶).

۳،۱. تفسیر

۱،۳،۱. تفسیر در لغت

طبق یک نظر کلمه تفسیر از ماده فَسَّرَ، به معنی کشف، پرده برداری و بیان آمده، است. خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب العین در این باره آورده است: الفسر: التفسیر و هو بیان و تفصیل للکتاب، فسر، تفسیر یعنی بیان و تفسیر کتاب (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۲۴۷). و نیز به معنی بازکردن، شرح دادن و آشکار شدن است و وقتی به باب تفعیل برده شود علاوه برکشف و آشکار شدن معنی زیادت نیز از آن استفاده می شود راغب اصفهانی در مفردات فی غریب القرآن می نویسد: الْفَسْرُ: إظهار المعنی المعقول، ... و التَّفْسِيرُ فِي الْمِبَالِغَةِ كَالْفَسْرِ، فسر به معنای آشکار کردن معنای معقول است و تفسیر معنای فسر را به صورت مبالغه نشان می دهد. (راغب، ۱۴۱۲: ۶۳۶). بنابراین تفسیر به معنی کشف، آشکار شدن و زیاد فهمیدن می باشد.

بنابر نظر دیگری تفسیر از ماده ی سفر مقلوب فسر مشتق شده است، همانگونه که فسر به معنای کشف کردن و پرده برداری است، سفر نیز به معنای کشف و پرده برداری می باشد با این تفاوت که فسر در کشف باطنی و معنوی و سفر در کشف ظاهری و مادی به کار می رود. بدر الدین زرکشی در کتاب البرهان آورده است: تفسیر در لغت به معنی کشف و آشکار کردن است و برخی گفته اند فسر مقلوب سفر است و معنای آن نیز کشف است. (زرکشی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۱۶۳ و ۱۶۲). مرحوم طریحی نیز در کتاب گرانسنگ مجمع البحرین در این رابطه فرموده: «التفسیر فی اللغة کشف معنی اللفظ و إظهاره، مأخوذ من الفسر، و هو مقلوب السفر، يقال ... و أسفر الصبح: إذا ظهر». تفسیر در لغت به معنی آشکار کردن معنی لفظ و اظهار آن است و از فسر مقلوب سفر گرفته شده است گفته می شود صبح ظاهر شد هنگامی که آشکار شود (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳: ۴۳۸) کلمه تفسیر در قرآن کریم همانند دیگر واژگان قرآنی برابر معنای لغوی یعنی کشف و بیان به کار رفته و تنها موردی که این واژه در قرآن کریم، در سوره مبارکه فرقان آیه سی و سوم آمده است به همین معنی می باشد، آنجا که خداوند متعال پس از ذکر برخی از اشکالات و شبهات کافران و پاسخ به آن ها می فرماید: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان/۳۳) آنان هیچ مثلی برای تو نمی آورند مگر اینکه ما حقیقت (مسئله) و بهترین تبیین (آن) را برای تو می آوریم و تفسیری بهتر (و پاسخی دندان شکن که در برابر آن ناتوان شوند)!

۱،۳،۲. تفسیر در اصطلاح

در کتب تفسیر و علوم قرآن، برای واژه تفسیر دو دسته معنی اصطلاحی ذکر کرده اند: یک مرتبه به معنی مصدری آن توجه شده است و یک مرتبه به معنی حاصل مصدر و اسم مصدری آن پرداخته شده است. که با توجه به این دو حالت؛ بعضی از دانشمندان علوم قرآنی تفسیر را به معنی یک علم، (منظومه معرفتی) تعریف کرده اند، (معنی اسم مصدری) که در این صورت تفسیر به معنی علمی است که در آن از معانی آیات سخن می گوید. و برخی دیگر نیز تفسیر را به عنوان یک تلاش فکری (معنی مصدری)، مورد توجه قرار داد اند. (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۲). که در این صورت تفسیر به منزله یک فرایند علمی است که معنی اش بسیط و به معنی کشف القناع عن اللفظ المشکل، برداشتن پرده و حجاب از لفظ مشکل می باشد. که این معنی با معنای لغوی: کشف، آشکار کردن، روشن گری، تبیین، رفع اجمال و پرده برداری که دانشمندان لغت برای تفسیر بیان کرده اند بیشتر هماهنگ است و به این معنی ناظر می باشد که هر آنچه موجب روشن شدن مراد خدای متعال و بیان اهداف، مدالیل و مقاصد سور و آیات گردد تفسیر نامیده می شود. در مقاله پیش رو نیز آنچه از معنی اصطلاحی تفسیر مد نظر می باشد، تفسیر به همین معنی و به عنوان فرایند و تلاش فکری است.

همانطوریکه در بسیاری از تعاریف اصطلاحی تفسیر، به این مهم توجه شده و همین معنی از تفسیر اراده گردیده است. از جمله مرحوم طریحی در کتاب شریف مجمع البحرین در این رابطه فرموده: «و فی الاصطلاح علم یبحث فیه عن کلام الله تعالی المنزل للإعجاز من حیث الدلالة علی مراده تعالی، فقله المنزل للإعجاز لإخراج البحث عن الحدیث القدسی، فإنه لیس كذلك. و الفرق بین التفسیر و التأویل هو أن التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل، و التأویل رد أحد المحتملات إلى ما یطابق الظاهر»، (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۴۳۸). تفسیر در اصطلاح علمی است که در آن بحث می شود از کلام خدای متعال (قرآن) که به معجزه نازل شده است از آن جهت که بر مراد خدای متعال دلالت می کند. مفسر بزرگ قرآن کریم علامه طباطبایی (ره) نیز در مورد معنی اصطلاحی تفسیر می فرماید: التفسیر و هو بیان معانی الآیات القرآنیة و الکشف عن مقاصدها و مدالیلها، تفسیر عبارت است از بیان کردن معنای آیه های قرآن و پرده برداری از اهداف و مقاصد و مدلول آیات. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱: ۴).

در تعریف دیگری قید سومی هم اضافه شده و گفته شده است که: تفسیر، بیان معانی و مقاصد الهی و کشف مراد جدی می باشد. که در نتیجه تفسیر دارای دو مرحله، بیان معانی و مقاصد الهی و

کشف مراد جدی است. در هر صورت، از تعریف های اصطلاحی استفاده می شود که در تفسیر باید مقصود خداوند متعال از آیات قرآن کشف گردد. در نتیجه رسیدن به مقاصد الهی و کشف مراد جدی از مهم ترین هدف تفسیر قرآن کریم می باشد. (علوی مهر، ۱۳۹۶ش: ۲۲). با توجه به تعاریف متعدد از واژه تفسیر در یک تعریف منتخب برای تفسیر می توان گفت: تفسیر بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و کشف مراد جدی و مقاصد الهی از آیات بر اساس اصول محاوره عقلایی و ادبیات عرب، می باشد. (رجبی، ۱۳۸۳ش: ۱۲).

۴،۱. جواز تکلیفی تفسیر قرآن کریم

در مورد فعل تفسیر قرآن سه صورت و حالت متصور است که هر کدام حکم تکلیفی خاصی دارد.

۱. حالت اول جای است که فهم عقاید درست و صحیح یا جلوگیری از انحراف و یا استخراج احکام الهی، متوقف بر تفسیر قرآن کریم است و مفسر دارای شرائط نیز وجود دارد. در این حالت، تفسیر قرآن کریم واجب کفایی است؛ زیرا مقدمه امر واجب قرار گرفته است.

۲. حالت دوم آن جایی است که مفسر واجد شرایط تفسیر وجود دارد، اما تفسیر قرآن کریم مقدمه امر واجبی نمی شود، تنها تفسیر برخی مطالب اخلاقی یا قصص و مانند آنها مطرح است، در این حالت بر اساس آیاتی که امر به تدبیر و تفکر می کند و نیز فهم بهتر قرآن کریم متوقف بر تفسیر می باشد، تفسیر قرآن یک امر مطلوب و مستحب است.

۳. حالت سوم جایی است که نه مفسر واجد شرایط تفسیر وجود دارد و نه ضوابط و قوانین معتبر تفسیر قرآن کریم رعایت می گردد، با توجه به اینکه تفسیر در چنین حالتی به تفسیر به رأی منتهی می شود، تفسیر بر اساس روایات ممنوع و حرام می باشد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲ش: ۱۲۸).

۵،۱. اجتهاد

کلمه اجتهاد مصدر باب افتعال، از ریشه جُهد یا جَهد بمعنی طاقت. (راغب، ۱۴۱۲: ۱۰۱). و یا مشقت است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳: ۱۳۳). که اگر در قالب و هیئت باب افتعال آورده شود، با توجه بمعنی هیئت افتعال، اشتقاق اجتهاد از ریشه جُهد یا جَهد بمعنی طاقت؛ به کاربردن تمام توان، و طاقت برای انجام کار یا طلب امری از امور است. (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق: ج ۱: ۳۱۸). و اگر از جَهد بمعنای مشقت گرفته شده باشد به معنای تحمل مشقت است. (آخوندخراسانی، ۱۴۱۲ق: ۵۲۸). چنانکه برخی از

فرهنگ نویسان فارسی نیز اجتهاد را به کوشیدن، کوشا بودن، سعی و کوشش، رأی و صواب جستن معنا کرده اند. (معین، ۱۳۷۱ش: واژه اجتهاد). باتوجه به معانی لغوی کلمه اجتهاد، همانگونه که واژه اجتهاد در علم اصول دارای معانی مختلف بوده برای اجتهاد در تفسیر نیز تعریف‌های متعددی نقل شده است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. بکار بردن تمام توان در فهم معنا و مراد آیات.
۲. به کار بردن تمام توان در تحصیل گمان به معنا و مراد آیات.
۳. به کار بردن تمام توان در تحصیل حجت بر معنا و مراد آیات
۴. حدس زدن معنای آیات با رأی و اندیشه خود، بدون ذکر مستند و قرینه‌ای که آشکار کننده آن معنا باشد. (بابایی، ۱۳۹۱: ج ۹: ۲-۱۱).

چنانچه اجتهاد در تفسیر، به معنای چهارم (حدس زدن معنای آیات...) تعریف شود، تفسیر اجتهادی در مقابل تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر به روایت و مانند آن قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد برخی مانند ذهبی که تفسیر اجتهادی را تفسیر به رأی نامیده و آن را مقابل تفسیر به مآثور قرار داده اند، از تفسیر اجتهادی و اجتهاد در تفسیر چنین تصور و برداشتی داشته اند. (ذهبی، ۱۳۹۶: ۱۵۲-۲۵۵). اما اگر اجتهاد به یکی از سه معنای دیگر، تعریف شود، تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر به روایات نیز نوعی تفسیر اجتهادی است؛ زیرا مفسر در هر کدام از آن‌ها تلاش و کوشش خود را برای فهم معنای آیات به کار می‌گیرد. با دقت به تعاریف مختلفی که از اجتهاد انجام شده به نظر می‌رسد تعریف کاملی که برای اجتهاد می‌توان گفت این است: اجتهاد در تفسیر، تلاش برای فهم و آشکار کردن معانی و مقاصد آیات بر اساس شواهد و قرائن معتبر، محاوره‌ای، نقلی و عقلی است.

مطابق این تعریف، روش و مکتب تفسیری اجتهادی، نظریه‌ای است که تلاش و کوشش برای فهم و تفسیر آیات قرآن بر اساس شواهد و قرائن و دلیل معتبر را جایز، بلکه لازم می‌داند. (بابایی، ۱۳۹۱: ج ۲: ۹-۱۱). و طرفداران این نظریه قائل به تلاش و اجتهاد در تفسیر قرآن است که در میان این جمعیت گاهی رویکرد غالب در تفسیر، روش تفسیر قرآن به قرآن است، مانند تفسیر بزرگ المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی و مانند: تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، دکتر محمد صادقی تهرانی و تفسیر تسنیم آیت الله جوادی آملی؛ گاهی رویکرد غالب، روش تفسیر قرآن به روایات است مانند تفسیر الصافی، فیض کاشانی، گاهی رویکرد غالب در تفسیر، روش تفسیر قرآن باعلوم اجتماعی

است مانند تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، گاهی رویکرد علمی است مانند تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، گاهی رویکرد غالب در تفسیر، روش تفسیر با علوم عقلی است مانند تفسیر القرآن و العقل، سیدنورالدین حسینی عراقی و گاهی هم رویکرد غالب در تفسیر روش ادبی و عرفانی است مانند تفسیر روح البیان، بروسوی. (علوی مهر، ۱۳۹۶ش: ۳۰۶).

۱،۵،۱. اقسام اجتهاد در تفسیر

مطابق دلایل و مباحث که در ادامه پژوهش ارائه می‌گردد، تلاش و کوشش فکری و اجتهاد در تفسیر و یا تفسیر اجتهادی نه تنها که ممنوع نمی‌باشد، بلکه تفسیر اجتهادی قرآن لازم است و ضرورت آن در حدی است که: مفسر بدون استنباط نمی‌تواند دیدگاه نهایی خود را مطرح سازد؛ اما اجتهاد در تفسیر به دو نحو و دو گونه قابل تصور است:

۱،۵،۱. اجتهاد و استنباطی که مفسران از آیه می‌کند معیارمند و قانون مدار است به این صورت که مفسر قبل از آن که به قرائن عقلی، نقلی و علمی مراجعه داشته باشند استنباط و رأی خود را بر قرآن تحمیل نمی‌کند بلکه بعد از آنکه به قرائن عقلی، نقلی و علمی و دیگر شواهد و قرائن محاوره‌ای که امکان دارد وجود داشته باشد، توجه نموده و آن‌ها را بررسی می‌کند سپس رأی و نظر شخصی خود را ابراز می‌دارد، که این نوع اجتهاد که قانون‌مند و مطابق معیار و قاعده است نه تنها اشکالی ندارد که بسیار هم بجا، شایسته و ممدوح می‌باشد چنانچه در این حالت اگر مفسر با دارا بودن شرایط تفسیر و داشتن اهلیت تفسیر و معیارهای تفسیری، به نظر و دیدگاه خاصی دست یافته باشد این دیدگاه برای شخص مفسر حجت شرعی می‌باشد. اگرچه برای دیگران حجت نیست. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶ش: ۸۶-۸۷).

۲،۱،۵،۱. حالت و نوع دوم اجتهاد و استنباط به این نحو است که مفسر در ضمن عدم برخورداری از شرایط تفسیر و نداشتن اهلیت برای تفسیر، قبل از آنکه به قرائن و شواهد عقلی، نقلی و علمی و ... مراجعه کند استنباط و نظر شخصی خود را بیان نموده و دیدگاه خود را بر قرآن تحمیل می‌نماید. که این نوع از اجتهاد و استنباط نه تنها برای شخص مفسر و دیگران هیچگونه حجت شرعی و ارزش و اعتبار علمی ندارد که یک عمل معصیت و گناه بزرگ می‌باشد زیرا این نوع اجتهاد، تفسیر به‌رأی بوده و تلاش فکری بدون ضابطه و معیار و بدون قانون و قاعده می‌باشد.

۶،۱. قرآن

کلمه قرآن یکی از پرکاربردترین و مشهورترین نام های قرآنی است که در حدود ۶۸ مرتبه در آیات قرآن کریم بکار رفته و درباره آن و مبداء اشتقاقش از جانب مفسران و دانشمندان علوم قرآن نظرات متعددی مطرح گردیده و اختلاف نظرهای زیادی در مورد آن بین دانشمندان وجود دارد. طبق دیدگاه بعضی از دانشمندان علوم قرآن، مانند ابن کثیر، و سیوطی، کلمه قرآن اسمی است علم، که از هیچ مبدأ ای مشتق نشده و تنها به کلام الهی اختصاص دارد و مهموز هم نیست چنانکه در این باره شافعی هم گفته است: قرآن از هیچ مبدأ ای مشتق نشده است، بلکه ارتجالاً و ابتداء برای کلام الهی وضع شده و اسمی اختصاصی و منحصر برای کتاب خداوند است مانند تورات و انجیل. (سیوطی، ۱۳۸۲ش: ج ۱، ۱۸۳-۱۸۴). بنابراین کلمه قرآن مشتق از قَرَأَ نمی باشد. و اگر چنین بود، اطلاق قرآن بر هر چیزی که قرائت می شود باید درست می بود در حالیکه اطلاق این کلمه منحصر و تنها بر کلام الهی درست و صحیح می باشد. اما فراء یکی دیگر از ادیان عرب، واژه قرآن را بدون آنکه مهموز بدانند، مشتق از قرائن دانسته، از این جهت که هریک از آیات قرآن، قرینه و موید آیات دیگر می باشد آن را قرآن می گوید. (حجتی، ۱۳۶۰ش: ۳۴).

برخی دیگر از متخصصان علوم قرآن واژه قرآن را مهموز می دانند، به عنوان نمونه قتاده از تابعان و مفسران صدر اسلام و زجاج که از لغت دانان برجسته زبان عرب اند می گویند: قرآن بروزن فعلاً، وصفی است که مشتق از ماده «قَرَأَ» به معنی جمع کردن و گردآوری است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ۱۴) که به گفته راغب از آنجایی که قرآن جامع نتایج و ثمرات کتاب های آسمانی پیشین می باشد و همه ی انواع علوم را جمع کرده، قرآن نامیده شده است. (راغب، ۱۴۱۲: ۶۶۹). اما عده دیگری از کسانی که کلمه قرآن را مهموز می دانند، ابن عباس صحابی پیامبرگرامی اسلام (ص) و مفسر نامی و بزرگ صدر اسلام و نیز لحيانی از دانشمندان عرب زبان است، که عقیده دارند، قرآن بر وزن رجحان و غفران، مشتق از «قَرَأَ» ولی بمعنی قرائت و پیروهم آوردن و خواندن می باشد، به دلیل اینکه قاری به هنگام تلاوت آن؛ حروف و کلماتش را به دنبال هم می آورد، قرآنش نامیده اند. بنابراین قرآن مصدری مهموز اللام، بمعنی مفعول یعنی تلاوت شده است همانگونه که کتاب بمعنی مکتوب است، قرآن نیز بمعنی مقروء می باشد. (رامیار، ۱۳۸۰ش: ۱۶).

۲. بخش دوم: دلایل قائلین به فهم قرآن کریم

قبل از همه چیز لازم است توجه شود که نیاز به تفسیر به جهت اجمال برخی آیات و نیز وجود آیات متشابه و ذو وجوه بودن برخی آیات و بطون داشتن آیات و فاصله زیاد مردم از زمان و فضای عصر نزول و وجود شبهات عصری در زمان حاضر و دیگر عوامل، یک امر ضروری و اجتناب ناپذیر می‌باشد. (شاگرد، ۱۳۸۲ش: ۶۰-۶۷). بنابر ضرورت پیش‌گفته و همین‌طور برای اثبات فهم پذیری و جواز تفسیر قرآن؛ قائلین به فهم قرآن کریم برای اثبات ادعای فهم پذیری و جواز تفسیر اجتهادی قرآن در قالب چند رویکرد استدلال نموده و برای اثبات فهم قرآن کریم و جواز تفسیر در مرحله اول از خود آیات و دلایل قرآنی استفاده نموده و با رویکرد قرآنی به این امر پرداخته و در مرحله بعدی به احادیثی از معصومین(ع) که بیانگر قابل فهم بودن قرآن است تمسک نموده و در ادامه از استدلال عقلی و سیره عقلاء نیز بهره جسته و بیان داشته‌اند: چنانچه قرآن کریم قابل فهم نمی‌بود و مکلفین از درک و فهم پیام قرآن عاجز بودند مکلف ساختن مردم از جانب شارع برای عمل به دستورات قرآن و اجرا نمودن تکالیف و دستور العمل‌ها در زندگی روزمره محال می‌نمود. بنابراین فهم قرآن امکان دارد و ظاهرش برای همه مردم با دارا بودن شرایط اولی، قابل درک و فهم است.

اگر چه بواطن قرآن کریم و حقیقت نورانی آن از دسترس مردم بدور و فهم آن اختصاص به معصومین(ع) که مخاطبین مستقیم پیام قرآن کریم هستند، می‌باشد و در مرحله بعد در حد پایین‌تر دیگر اولیای الهی که جان و دل شان را از ناپاکی‌ها و ناخالصی‌ها پیراسته، قلب و روح‌شان را خالص و صاف نموده و از درون پاکیزه و باطن روشن برخوردار می‌باشند به تناسب ظرفیت وجودی شان با عنایت الهی از فهم بعضی از اشارات و لطایف آن نیز بهره مند می‌باشند.

۱،۲. دسته اول: دلایل قرآنی

۱،۱،۲. آیات تدبیر

در قرآن کریم آیاتی متعددی وجود دارد که ما را به تدبیر و تعقل در قرآن کریم فرا میخواند و تفکر و تدبیر در قرآن را یک وظیفه عمومی مورد انتظار در نظر گرفته و می‌فرماید «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»، (نساء / ۴: ۸۲) آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند. دقت و بررسی آیه مبارکه، ما را به این این مطلب بدیهی رهنمون می‌نماید که درک عدم وجود اختلاف در قرآن یک امر سهل و در دسترس است زیرا

قرآن قابل درک شدن و فهم پذیر می‌باشد، اگر فهم پذیر نبود توقع تدبر در قرآن و در نتیجه شناسایی و درک عدم اختلاف درقرآن از بندگان، از جانب خدای حکیم مخالف عقل و خلاف حکمت و به دور از شأن خداوند حکیم بود. به دلیل اینکه انسان چیزی را می‌تواند بفهمد و شناخت از آن کسب کند که در آنجا قادر به فهم و درک کردن باشد. وقتی خداوند متعال خبر می‌دهد که شما اختلاف در قرآن نمی‌بینید و این دلیل و گواه بر خدایی بودن قرآن است، دلیل روشن بر این است که قرآن را بشر می‌فهمد و درک می‌کند که متوجه اختلاف و عدم اختلاف در آن می‌باشد. که اگر غیر این بود و انسان توان درک و فهم آن را نداشت عقلاً اخبار از درک و فهم قرآن از جانب خداوند محال و قبیح بود، بنابراین اخبار از درک بشر و فهم پذیری قرآن، دلیل محکم بر امکان فهم قرآن و جواز تفسیر قرآن می‌باشد. در آیه دیگر در سوره مبارکه محمد(ص) انسان‌ها را بخاطر عدم تدبر و تعقل و فهم نمودن آیات قرآن کریم، سرزنش می‌کند و می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»، (محمد، ۴۷: ۲۴) آیا آنها درقرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بردلهای شان قفل نهاده شده است؟! لحن و خطاب آیه شریفه به گونه‌ای است که نه تنها امکان فهم قرآن و جواز تفسیر اجتهادی و بکار انداختن فکر و عقل برای فهم قرآن و امکان و جواز تفسیر اجتهادی را بیان می‌دارد که بالاتر از این مطلب به این نکته مهم اشاره می‌فرماید: اگر مسلمانان در تدبر و تعقل و فهم قرآن کوتاهی نمایند و دلهای شان را برای فهم و درک قرآن آماده نکنند و بر درب دل شان قفل بگذارند سزاوار بازخواست، سرزنش و ملامت اند. و مطلوب خداوند متعال این است که انسان‌ها فکر، ذهن و عقل شان را بکارگرفته و برای فهم قرآن همت نمایند چون قرآن دستور العمل زندگی است و در صورتی می‌تواند مورد عمل قرارگیرد و نجات بخش باشد، که فهمیده شود و از طرفی نزول قرآن هم برای عموم مردم و قابل فهم برای همگان است همان‌گونه که آیه دیگری از قرآن به این مطلب صراحت دارد و می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان متذکر شوند! صراحت آیه بیانگر این نکته است که نزول قرآن برای این است که انسان‌ها در آن تدبّر کنند و پیامش را درک و از عبرت‌ها و درس‌های آن متذکر شوند و درس بیاموزند، تابتوانند به سعادت و کمال مطلوبی که خداوند برای انسان‌ها در نظر گرفته است دست یابند.

درست است که قرآن کریم لایه‌های متعدد معنایی دارد و از حقیقت بسیار بلندی تنزل یافته است و فهم ما انسان‌ها نیز از قرآن کریم بسیار متفاوت و در سطوح مختلف می‌باشد. اما با همه این

مسائل باید بپذیریم، که قرآن به زبان عربی مبین و آسان برای ذکر و یادآوری است همانگونه که خداوند متعال این مطلب را با صراحت تمام بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ». (قمر، ۵۴: ۱۷) ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟! و همین طور خداوند قرآن را به زبان مردم نازل فرموده و تمام افراد مورد مخاطبش می‌باشند. در نتیجه تمام انسان‌ها در حد فهم و توان خود آن را می‌فهمند و درک می‌کنند و فهم قرآن ممکن و تفسیر آن جایز می‌باشد. چنانکه برخی از مفسران در استدلال به آیات تدبرگفته اند که امر به تدبر در قرآن مستلزم جواز تفسیر است. یکی از مفسران در ذیل آیه ۲۳ بقره آورده است: اگر تفسیر قرآن جایز نبود تدبر در آن لغو و بی‌ثمر می‌نمود و نیز هرگز روا نبود که مذمت و سرزنش نمایند کسانی را که تدبر و تفکر در قرآن نمی‌نمایند. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ش: ج ۱: ۱۶۸). مولی فتح الله کاشانی نیز در این باره ذیل آیات ۸۲ و ۸۳ سوره مبارکه نساء به پیروی از شیخ طوسی آورده: ... دلیل بر این مدعی آن است که حق تعالی مدح جمعی کرده است که استنباط معنی از قرآن کنند و ذم جماعتی کرده که ترک تدبر و اضراب از تفکر در آن نموده اند. (کاشانی، ۱۳۳۶ش: ج ۱ ص ۷۶). فقیه نامی و مفسر شیعه شیخ طوسی پیرامون همین آیات هم فرموده: در آیه کسانی که اهل استنباط هستند، مدح شده اند، بنابراین استنباط از قرآن نیز امر ممدوح است، نه مذموم، (طوسی، بی تا: ج ۴: ۱) با استناد به برداشت‌های مفسران، با صراحت می‌توان ادعا نمود که قرآن قابل فهم و تفسیر است و تفسیر اجتهادی قرآن که در واقع همان استنباط از قرآن است با گواهی این فرمایشات مفسرین بزرگ مجاز می‌باشد. به بیان دیگر وقتی آیات متعدد قرآن ما را به تدبر و تفکر و فهم در قرآن دعوت میکند بیانگر این معنی است که قرآن کریم تفسیر پذیر و قابل فهم برای ما مخاطبین و مکلفین است اگر قابل فهم نبود دعوت به تدبر و تفکر در قرآن معنی نداشت و دعوت بیهوده و بدور از حکمت بود، از این دعوت قرآنی ما می‌فهمیم و به این نتیجه می‌رسیم که قرآن کریم قابل فهم است و تفسیر آن هم امکان دارد و هم از نظر شرعی جایز می‌باشد.

۲، ۱، ۲. آیات تحدی

در قرآن کریم با وجود آیاتی زیادی که همگان را به تفکر، تدبر، اندیشه و تعقل دعوت نموده است، برای اثبات الهی بودن قرآن کریم به آیاتی زیادی دیگری بر می‌خوریم که در ضمن دعوت به- فکرکردن و تعقل نمودن؛ مخالفین و عموم انسان‌ها را به هم‌آوردی و تحدی نیز فراخوانده است، تا از

این طریق نیز حقانیت و معجزه بودن قرآن را برای همگان و برای همه‌ی زمان‌ها نشان داده باشد. آیاتی که در باب تحدی و هم‌آورد طلبی نازل شده است متعدد است، در ابتداء مخاطبین را به آوردن ده سوره تحدی می‌کند و می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، (هود، ۱۲: ۱۳). آنها می‌گویند: «او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است)!» بگو: «اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می‌توانید - غیر از خدا - (برای این کار) دعوت کنید!». در مرحله دوم از مردم، آوردن یک سوره همانند قرآن را می‌خواهد و هم‌آورد طلبی و تحدی نموده و می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، (بقره، ۲: ۲۳) و اگر درباره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فراخوانید اگر راست می‌گویید! در مورد دیگر نیز می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، (یونس، ۱۰: ۳۸) آیا آنها می‌گویند: «او قرآن را بدروغ به خدا نسبت داده است؟! بگو: «اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید و غیر از خدا، هر کس را می‌توانید (به یاری) طلبید!». آیاتی تحدی که در بالا ذکر شد و تعدادی دیگری از آیات مشابه که در قرآن کریم وجود دارد، گواه این مطلب است که وجود همین آیات تحدی در قرآن کریم بیانگر فهم‌پذیری قرآن کریم می‌باشد و دلیل متقن بر این مطلب است که امکان فهم قرآن کریم وجود دارد و این آیات در ضمن اینکه فهم‌پذیری قرآن کریم را ثابت می‌کند دلیل برجواز تفسیر آن نیز می‌باشد.

زیرا اگر مردم قرآن را نفهمند و نتوانند پیام و معنی آن را بدانند، تحدی نمودن خدای متعال و دعوت از مردم به تحدی و هم‌آورد طلبی یقیناً بی‌معنی و باطل خواهد بود زیرا مردمی که نمیدانند معنی و محتوای آیات قرآنی چیست؟ چگونه می‌توانند همانند آن را خلق نمایند و بیافرینند؟ از این هم‌آورد طلبی و تحدی خواهی قرآن به وضوح استفاده می‌شود که قرآن برای مردم و مخاطبین حتی برای کافرین در این حد که تشخیص داده شود که کلام بشر نیست قابل درک، است و غیر معصومین (ع) نیز می‌توانند قرآن را تفسیر کنند و بفهمند زیرا قابل تفسیر و قابل فهمیدن است و از نظر عقلی محال نیست و شرعاً هم ردی برای فهم و تفسیر قرآن مطابق معیار وجود ندارد.

۲، ۱، ۳. آیات بیانگر اوصاف قرآن

علاوه بر آیات تدبیر و تحدی، در قرآن کریم آیاتی فراوانی وجود دارد که زبان قرآن کریم را زبان عربی آشکار و فهم پذیر و مطابق با زبان قومی که قرآن کریم بر آنان نازل شده است، معرفی می نماید و می فرماید: «و هذا لسانُ عربیُّ مُبینٌ»، (نحل، ۱۶: ۱۰۳) و این، (قرآن) زبان عربی آشکار است. و نیز در سوره زخرف با صراحت بیشتر زبان قرآن را زبان عربی و قابل فهم بیان نموده و می فرماید: «حم، وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ، إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، (زخرف، ۴۳: ۱-۳)، حم. سوگند به کتاب مبین (و روشنگر)، که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، شاید شما (آن را) درک کنید! در سوره مبارکه دخان نیز خطاب به پیامبرگرامی اسلام (ص) می فرماید: فَإِنَّمَا يَسْرُنَا بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ، (دخان، ۴۴: ۵۸)، پس به راستی ما آن را (قرآن را) به زبان تو آسان کردیم، شاید که ایشان (مردمان) متذکر حقایق آن شوند. در توصیفات دیگری از قرآن، این کتاب مبارک را با صفت های: نور، هدی، فرقان، تبیان، شفاء، بیان، موعظه و... توصیف نموده است، بیان ها و توصیفات از این دست، به نوعی خود بیانگر مفهوم بودن و قابل درک بودن قرآن کریم است و این مطلب را بیان میکند که نه تنها خود قرآن روشن و آشکار است که حتی غیرخودش را هم روشن می کند و آشکار کننده و هدایت کننده و بیان هرچیزی دیگر هم هست.

بنابراین بدیهی است، کتابی که خود بیانگر حقایق و معارف است و در تاریکی های نادانی و فساد، نور هدایت و وسیله ی نجات است، نمی تواند خود مبهم باشد و معانی و مقاصد آن فهم ناپذیر باشد. وقتی کتابی روشنگر و بیان همه چیز و هدایت گر مردم به راه روشن است مسلماً چنین کتابی تفسیرپذیر، قابل فهم و قابل درک است که اگر نبود، نمی توانست هدایت، تبیان و بیان برای مردم باشد. چنانکه به این مطلب تعدادی از دانشمندان و مفسران بزرگ قرآن کریم هم اشاره نموده و برای اثبات فهم پذیری و جواز تفسیر اجتهادی قرآن کریم به این آیات و آیات تدبیر و تحدی، استناد و امکان فهم قرآن و جواز تفسیر اجتهادی قرآن کریم را استنباط نموده اند. شیخ الطائفه، شیخ طوسی (ره) بعد از بیان این آیات و آیات مشابه می فرماید: با توجه به این آیات چگونه می توان گفت که ظاهر قرآن قابل فهم نیست؟ آیا لازمه این سخن این نیست که آیات قرآن سراسر معما (و رمزآلود) است که مراد از آن جز به تفسیر از معصومین و پیامبر (ص) فهمیده نمی شود؟ باید گفت به طور قطع قرآن کریم منزله از این امر است. (طوسی، بی تا: ج ۱، ۴). در نتیجه از مجموع آیات وارده شده در باب فهم پذیری قرآن

کریم، به روشنی می‌توان فهمید که خداوند تبارک و تعالی در آیات ذکر شده و آیات مشابه، ما را به تدبر، اندیشه و تعقل و عبرت گرفتن از آیات کتاب آسمانی قرآن کریم فراخوانده و به فکر کردن ترغیب نموده است، با توجه به این فراخوان و ترغیب الهی برای فکر کردن و تدبر در قرآن، آیا معقول است تفسیر بر علماء و مفسران قرآن ممنوع باشد؟! اگر چنین باشد ما به پندگرفتن از چیزی که نمی‌فهمیم ملزم و مکلف خواهیم بود.

که چنین الزام و تکلیفی از جانب خدای حکیم عقلاً قبیح می‌باشد. در یک جمع بندی کلی آیات یاد شده و برخی آیات دیگری که ترغیب و تشویق مکرر به تدبر و اندیشه در قرآن کرده اند، نه تنها که فهم پذیری قرآن کریم را ثابت می‌کند که حتی ما را به نوعی از تفسیر (تفسیر اجتهادی) نیز ترغیب و تشویق می‌نماید. به دلیل این که تفسیر اجتهادی خود نوعی تفکر و تعقل و به کار انداختن فکر و ذهن برای درک پیام قرآن و فهم نمودن آن می‌باشد. که در نهایت، حُسن و لزوم تفسیر و نکوهش ترک آن را می‌توان از این آیات به راحتی استنباط نمود و بدست آورد.

۲،۲. دسته دوم: دلایل روایی

۱،۲،۲. دلیل اول: حدیث قطع الیل

اولین دلیل روایی بر فهم پذیری و جواز تفسیر اجتهادی روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: فَقَامَ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا دَارُ الْهُدْنَةِ قَالَ دَارُ بَلَاغٍ وَ انْقِطَاعٍ فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۵۹۶).

نحوه استدلال

با توجه به اینکه الف و لام در کلمه التبست و الفتن جنس است نه الف و لام عهد ذهنی یعنی در همه فتنه ها، و مراد از القرآن، مطلق بوده کل و تمام قرآن مراد است و قرینه ای هم برخلاف نیست، پی می‌بریم که در این حدیث رسول خدا (ص) ما را در هر فتنه‌ای به قرآن کریم به قول مطلق ارجاع داده است. از اطلاق سخن می‌فهمیم که باید در حد توان از همه معارف و احکام قرآن هدایت بگیریم.

در نتیجه محتوای حدیث ما را به این مطلب مهم رهنمون مینماید که قرآن کریم قابل فهم و تفسیر می- باشد و تفسیر به روش اجتهادی هم مجاز و درست است، و لازم است در حد توان در فهم و تفسیر قرآن اجتهاد نمایم. بنابراین می توان گفت که این حدیث شریف، دلیل قاطع بر فهم پذیری و نیز صحت تفسیر اجتهادی می باشد. تنها اشکالی که بعضی ها در این حدیث به آن اشاره کرده اند احتمال خدشه در سند روایت است. زیرا سند روایت شامل سکونی و نوفلی است که قدمای رجالی توثیق نکرده است. اما متاخران در پاسخ به این اشکال و نقد گفته است: که اگرچه قدمای رجالی صراحتاً توثیق نکرده اند، ولی فی الجمله سکونی توثیق شده و روایت ایشان را با تعبیر مقبوله سکونی یاد می کنند. و از آن طرف چون دلالت روایت تام است این روایت می تواند حداقل دلیل خوب بر فهم پذیری قرآن کریم و حجیت روش تفسیر اجتهادی باشد.

۲،۲،۲. دلیل دوم: حدیث ثقلین

رسول مکرم و گرامی اسلام (ص) در یکی از فرمایشات نورانی، مسلمانان را به یک دستور حیاتی برای سعادت مندی و رشد و هدایت پذیری توصیه می کند و می فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا أَلَا هَذَا عَذْبُ فُرَاتٍ فَاشْرَبُوا وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ فَاجْتَنِبُوا»، (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲: ۸۱)، مردم من در میان شما دو چیز گران بها بعد خودم، به یادگار می گزارم که تا زمانی به آن دو چیز گران بها تمسک داشته باشید، هرگز گمراه نمی شوید، یکی از آن دو چیز گران بها قرآن و دیگری اهل بیت و عترتم می باشد، این دو یادگار، تا وقتی که در حوض کوثر بر من وارد شوند هرگز از هم جدا نمی شود. از اینکه در این حدیث، تمسک به قرآن در عرض تمسک به اهل بیت (ع) شرط گمراه نشدن معرفی شده، و تمسک به قرآن و اهل بیت (ع) توأمان سبب نجات و رهایی و سعادت مندی معرفی گردیده است، به خوبی معلوم می شود که نه تنها از فهم معارف قرآن و احکام آن منع نشده ایم، که حتی مأمور به تمسک به آن شده ایم و تمسک به قرآن هم متوقف بر فهم پذیری قرآن کریم است.

چنانکه اگر قرآن قابل فهم و درک نباشد و تفسیر آن هم مجاز نباشد، بدون فهمیدن معنی و محتوای قرآن تمسک به آن، چگونه امکان پذیر است؟. باید گفت: هرگز بدون فهم معنی و محتوای قرآن، تمسک به آن که عبارتند از اخذ به احکام و معارف قرآن، امکان ندارد وقتی تمسک امکان دارد که قرآن قابل فهم باشد و تمسک در این صورت و با این شرط است که سبب رهایی می گردد و

مسلمانان گمراه نمی‌شوند. شیخ طوسی نیز در استناد به این حدیث شریف می‌فرماید: این حدیث بیانگر آن است که کتاب حجت است، همانگونه که عترت حجت است، چگونه می‌توان کتابی را که قابل فهم نیست، حجت دانست. (طوسی، بی تا: ج ۱: ۵).

۳،۲،۲. دلیل سوم: حدیث تفقه در قرآن

روایت از امام امیر المومنین (ع)، در نهج البلاغه شریف وارد شده است که تعلیم و تفقه در قرآن کریم را موجب نفع و شفای بیماری روحی و روانی بیان می‌دارد آنجا که حضرت می‌فرماید: «وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسَنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ». (شریف الرضی، ۱۳۷۹ش: ۲۱۱)، قرآن را بیاموزید که احسن الحدیث است - زیرا کلام خداوند متعال است. خدای که خالق حق، خالق عالم و خالق زیباییها و خالق کلام است. - و در قرآن تفقه نماید زیرا قرآن بهار دلها است و موجب صفا و روشنی قلوب و شفای سینه ها و دلها می‌شود و به نیکوترین صورت قرائت نماید که قرآن نافع ترین قصص برای حیات و زندگی شما می‌باشد.

نحوه استدلال

تفقه یعنی فهم و درک تحقیقی و اجتهادی و فهمیدن معانی استنباط شده است و تفقه در قرآن یعنی تلاش و اجتهاد و کوشش کردن برای خوب فهمیدن معنای قرآن، که این همان اجتهاد در تفسیر می‌باشد و می‌رساند که فهم قرآن کریم و تفسیر اجتهادی امکان دارد و مجاز است.

تنها ممکن است بخاطر مرسل بودن این حدیث و اینکه در نهج البلاغه در ضمن خطبه فصیح بدون سند ذکر شده اشکال گردد، که در رفع این اشکال می‌توان گفت: که سند این روایت مشکل ندارد زیرا از قدیم میان علماء مرسوم بوده است که سند روایاتی که به صورت دعا بوده است نقل نکرده اند همانطور که سید ابن طاوس میگوید در نزد من صدها کتاب دعا است که سندش موثق و محکم و مورد اطمینان است اما وقتی دعاها را نقل می‌کند سندش را نمی‌گوید. و همین‌طور متن این حدیث شریف ما را به این مهم توجه می‌دهد و می‌رساند که این بیان و انشاء از غیر معصوم (ع)، محال است و امکان ندارد که غیر معصوم چنین انشایی داشته باشد در نتیجه از فصاحت آن، نیز می‌توان به صدور روایت از امام علی (ع) اطمینان حاصل نمود.

۴،۲،۲. دلیل چهارم: احادیث عرضه روایات بر قرآن

حضرات معصومین(ع) در فرمایشات نورانی شان مکرر سفارش نموده اند که روایات ما را بر قرآن کریم عرضه نماید اگر موافق قرآن بود آن را بگیرید، و اگر مخالف قرآن باشد آن ها را دور بیندازید. امام صادق(ع) از رسول گرامی اسلام(ص) در ضمن فرمایشی روایت می فرماید که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقَّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»، (حرّعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷: ۱۱۰). به راستی که هرگفته‌ی حقی را حقیقتی است و هر رأی درست و صوابی را نوری، پس آنچه را موافق با کتاب خدا بود، بگیرید و آنچه را که مخالف با کتاب خداوند است رها کنید. در جای دیگر از پیامبر(ص) و ائمه(ع) روایت شده که فرمودند: «إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ - فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ إِلَيْنَا»، (حرّعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ۴۶۴). روایت دیگری نیز قریب به همین عبارت و مضمون از امام جعفر صادق(ع) وارده شده است که ایشان نیز معیار صحت و سقم روایات و احادیث معصومین(ع) را موافقت و مخالفت با کتاب خدای متعال قرآن کریم می داند و می فرماید: «الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»، (حرّعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۱۱۹). خود نگهداشتن و و متوقف شدن در شبه ها بهتر از افتادن در هلاکت است، به راستی که هرگفته‌ی حقی را حقیقتی است و هر رأی درست و صوابی را نوری، پس آنچه را موافق با کتاب خدا بود، بگیرید و آنچه را که مخالف با کتاب خداوند است رها کنید. این احادیث شریف بیان می کند که معیار صحت و سقم روایات اهل بیت(ع)، قرآن کریم است. یعنی روایاتی که مخالف قرآن کریم باشد از درجه اعتبار ساقط است آن را دور بیندازید و به آن اهمیت ندهید و روایاتی که موافق کتاب خداست، معتبر و حجت است و به آن عمل نماید. معرفی قرآن در این روایات به عنوان معیار و سنجه، گواه و دلیل روشن بر فهم پذیری قرآن کریم و بیانگر تفسیرپذیری قرآن و قابل فهم بودن قرآن می باشد. زیرا اگر قرآن قابل فهم نباشد چگونه می تواند معیار سنجش، ترازو و میزان برای چیز دیگر قرار گیرد؟ و چگونه ممکن است بدون فهم از قرآن موافقت و مخالفت روایت با قرآن را تشخیص بدهیم و آن را درک نمایم؟ پس معلوم می گردد که اهل بیت(ع) فهم قرآن در نزد غیر معصومین را امر مسلم تلقی نموده و ما را به قرآن و فهم آن سفارش کرده اند. همان طور که شیخ طوسی(ره) درباره این اخبار می نویسد: چگونه می توان احادیث را به کتابی عرضه کرد که

اصلاً قابل فهم نیست؟ (طوسی، بی تا: ج ۱، ۵). پس حتماً قابل فهم برای مردم می‌باشد و این طور نیست که فهم همه آیاتش به صورت مطلق به بیان معصومان(ع) منوط باشد.

۳،۲. دسته سوم: دلیل عقلی و سیره عقلاء

۱،۳،۲. دلیل عقلی

عقل در قرآن مجید و روایات ما جایگاه بسیار ارزشمند و رفیعی دارد، عقل حجت الهی بین مردم و خدا خوانده شده است چنانکه امام صادق(ع) می‌فرماید: «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ»، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۵). حجت خداوند بر بندگان انبیاء هستند و حجت بین بندگان و خدا عقل است. درپرتو این حجت مهم درونی، انسان به شناخت برونی می‌رسد، پرده‌ی ظلمت را کنار می‌زند و بانور هدایت تکامل می‌یابد. (رفیعی، ۱۳۷۹: ج ۱: ۹۶). عقلی که تا این اندازه از اهمیت و ارزشمندی در منابع روایی ما برخوردار است، یکی از گواهان مهم برای فهم پذیر بودن و جواز تفسیر اجتهادی قرآن کریم می‌باشد. زیرا با مراجعه به عقل درک می‌کنیم که اگر فهم و درک پیام و محتوای قرآن کریم منحصر به بیان معصومان (علیهم السلام) باشد و راه دیگری برای درک پیام قرآن وجود نداشته، به دلیل ناکافی بودن روایات تفسیری، بخش معتناهی از آیات همچنان نامفهوم باقی می‌ماند که در منطق عقل باطل و مردود می‌باشد.

مسلمانان به عنوان مؤمنان به شریعت و نیز به عنوان جمعیتی عاقل و خردمند همواره از ظواهر آیات قرآن کریم بهره‌مند گردیده، به ظواهر قرآن تمسک و استدلال نموده‌اند و هیچ اثری دال بر نهی شارع مقدس از این رویه و روش صادر نشده که خود کاشف از پذیرش آن از ناحیه‌ی شارع مقدس است و اثبات می‌کند که از نگاه عقل قرآن فهم پذیر است و غیر این نمی‌تواند باشد.

۲،۳،۲. سیره عقلاء

دلیل دیگر بر فهم پذیری و جواز تفسیر قرآن به روش اجتهادی سیره عقلاء است سیره عقلاء همواره مبتنی بر درک کردن و فهم سخن گوینده است. بنابراین وقتی خداوند متعال مردم را مخاطب قرارداده و با بیانات مختلف با آنان سخن می‌گوید، روشن است که فهم پذیری مردم از قرآن را مسلم دانسته و با توجه به درک و دریافت پیام توسط آنان، مردم را مخاطب خود قرارداده فرمایش خویش را به مردم ابلاغ می‌فرماید همان‌طوری که مردم در عصر پیامبرگرمی اسلام(ص) نیز این‌گونه بودند: قرآن را می‌شنیدند و خود آن را می‌خواندند، معنی آن را درک و فهم می‌کردند و و پیام آن را دریافت و

محتوای نورانی آن را دستورالعمل زندگی خویش می‌دانستند و قوانین آسمانی قرآن را مورد عمل خویش قرار می‌دادند.

اگر هم مواردی از معنا و مفاهیم آیات الهی برای آنان نا مفهوم و غیر روشن بود از صاحب شریعت پیامبر گرامی اسلام(ص) سوال می‌کردند. این سنت و سیره بصورت مستمر در میان مسلمانان صدر اسلامی بدون هیچ‌گونه ردع و منعی از جانب پیامبرگرامی اسلامی(ص) و جانشینان برحقش جاری و ساری بود. از طرفی هم روشن است که تفهیم قرآن براساس اصول محاوره عقلایی است. زیرا قرآن کریم به زبان عربی فصیح نازل شده و برای عموم بشر آمده بنابراین روش تفهیم آن نیز همان روشی است که عقلاء عالم در محاورات خود به کار می‌گیرند.

روش عقلاء این است که آنچه را از هر کلامی طبق مفاهیم عرفی کلمات در زمان صدور و قواعد و اصول ادبی مخصوص به آن، با توجه به قرائن موجود می‌فهمند، حجت و معتبر می‌دانند و از اینکه شرع این روش عقلاء را رد نکرده و روش جدیدی هم اعلان نکرده فهمیده می‌شود خداوند متعال که در قرآن کریم به زبان خود مردم سخن گفته است، روش تفهیم و فهماندن مورد نظرش در قرآن، نیز همان روش تفهیم عقلاء است و در نتیجه روش تفهیم خدای متعال در قرآن همان روش عقلاء است که در محاورات خود به کار می‌گیرند، پس زبان و بیان قرآن با زبان مردم و عقلاء است و قابل فهم و تفسیر می‌باشد.

نتیجه گیری

نتیجه گیری و جمع بندی از مباحث ارائه شده همانگونه که مفصل استدلال شد اثبات فهم پذیری قرآن کریم و جواز تفسیر اجتهادی قرآن می‌باشد و مهم ترین یافته ای که به آن دست یافتیم این بود که تبیین درست مسئله فهم پذیری قرآن و جواز تفسیر اجتهادی و ارائه تفسیر جامع نگر و همه بعدی از فهم پذیری قرآن کریم؛ یگانه راه برون رفت از کج فهمی ها و نجات از تفسیرهای ناصواب قرآن کریم و رهایی از انحرافات فکری و رفتاری در میان مسلمان و پیروان قرآن کریم می باشد، زیرا اثبات فهم پذیری قرآن کریم و جواز تفسیر اجتهادی و ارائه تفسیر جامع نگر، بجای تأویل گرایی افراطی و یا جمود بر ظاهر الفاظ و اکتفاء نمودن به آن؛ تنها مسیر صحیح و درست رسیدن به پیام های قرآنی و درک مفاهیم نجات بخش و محتوای بلند و الهی قرآن کریم و در نتیجه پیدا نمودن طریق کمال و رشد واقعی است و امکان ندارد قرآنی که برنامه زندگی برای بشریت و پاسخ گوی نیازهای فکری

تا پایان عالم می باشد، فهم پذیر نباشد. آیات قرآنی و احادیث نورانی معصومین(ع) و نیز عقل و سیره عقلاء همه بیانگر این مطلب بود که قرآن فهم پذیر و قابل تفسیر به صورت جامع و همه جانبه می باشد و با این رویکرد است که می توان آفات تک بعدی نگری به قرآن را از میان برداشت و پیامدهای زیانبار و مخرب برداشت های نادرست تأویل گرایی افراطی (تعطیلی شریعت) و همین طور آثار و نتایج ویرانگر ظاهرگرایی و قشری نگری از قرآن کریم (تعطیلی مهم ترین منبع شناخت، یعنی عقل) و نیز آسیب ها و مشکلات بزرگ دیگری که بخاطر این برداشت های ناصواب و دور از حقیقت از قرآن کریم، برای جوامع اسلامی در زمان های مختلف ایجاد شده است را از جوامع اسلامی و انسانی ریشه کن و نابود نمود و گروه های تندرو افراطی سلفی و خشونت طلب را مهار و ریشه تفکر انحرافی آنان را برای همیشه خشکاند و از لطمات و زیان های جبران ناپذیر آنان بشریت و مسلمانان را برای همیشه رها و نجات داد. به امید آن روز!.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین - ترجمه: دشتی، محمد، ناشر: مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، قم.
۳. آخوند هروی خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق، قم.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ناشر: انتشارات دارالفکر، ۱۳۹۹ق، بیروت.
۵. ابن فارس، احمد، ترتیب مقایس اللغه، ناشر، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، قم.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغه، ناشر، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، قم، تحقیق: عبدالسلام محمد بن هارون.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ناشر: دار الصدر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، بیروت.
۸. العسکری، ابوهلال، فروق اللغویه، ناشر: انتشارات نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق، قم.
۹. بابایی، علی اکبر و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، قم.
۱۰. بابایی، علی اکبر، بررسی مکاتب و روش های تفسیری، ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، چاپ اول، ۱۳۹۱ش، قم.
۱۱. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ناشر: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش، تهران.
۱۲. جرجانی، علی بن محمد، معجم التعریفات، ناشر: دارالفضیله، ۲۰۰۴م، قاهره.
۱۳. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ش.
۱۴. شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعۀ، ناشر: مؤسسۀ آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، قم.

۱۵. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ناشر: دار الکتب الحدیثه، ۱۳۹۶م، بی جا.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، ناشر: انتشارات دار العلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، بیروت و دمشق، تحقیق: صفوان عدنان داودی.
۱۷. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، ناشر: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ش، تهران.
۱۸. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، ناشر: انتشارات: موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۳ش، قم.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، درس نامه مبانی و قواعد تفسیری، ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول، ۱۳۹۲ش، قم.
۲۰. رفیعی، محمد ناصر، تفسیر علمی قرآن، ناشر: فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ش، تهران.
۲۱. رزکشی، بدر الدین، البرهان فی علوم القرآن، ناشر: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م، بیروت لبنان.
۲۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ترجمه الاتقان فی علوم القرآن، ناشر: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش، تهران، مترجم: سیدمهدی حائری قزوینی.
۲۳. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش های تفسیری، ناشر: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش، قم.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۸، قم.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، تهران، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی.
۲۶. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، بی نا، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش، تهران.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق: با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی.
۲۸. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ هشتم، ۱۳۹۶ش، قم.

۲۹. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید دو جلدی، ناشر: موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۶ش، تهران.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، باب فضل القرآن، ناشر: انتشارات مطبعه العلمیه، اول، ۱۳۸۰ق، تهران.
۳۱. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، ناشر: انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، قم.
۳۲. فرضی، محمدباقر، نقد و بررسی ظاهرگرایی در فهم قرآن، ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول، ۱۳۹۷ش، قم.
۳۳. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ناشر: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش، تهران.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ناشر: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، تهران.
۳۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، ناشر: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، بیروت، محقق: جمعی از محققان.
۳۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ناشر: انتشارات، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش، تهران.
۳۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، واژه اجتهاد، ناشر: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ش، تهران.